پیشخوان

نگاهی به مجموعه ۴ جلدی «تو زودتر بکش»!

روایت صهیونیست‌ها از تاریخ معاصر!

سمانه صادقی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به تاریخچه اقدامات امنیتی اسرائیل در تاریخ معاصر از آغاز تا هم‌اینک پرداخته است. هم از این روی به‌رغم جانبداری شدید نویسنده از موجودیت و بقای رژیم‌صهیونیستی می‌تواند به عنوان سیاهه‌ای از جنایات و ترورهای این حکومت قلمداد شد. این پژوهش چهار جلدی از سوی رونین برگمن نویسنده سرشناس اسرائیلی انجام شده و به رشته تحریر درآمده، وحید خضاب آن را به فارسی برگردانده و انتشارات شهید کاظمی روانه بازار کتابش کرده است. تارنمای ناشر در یادداشتی درباره اهمیت و محتوای این اثر اشارت به نکات پی آمده را ضرور دیده است:

«کتاب تو زودتر بکش را یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان به اصطلاح اسرائیلی به نام رونین برگمن نوشته است. برگمن سالیان طولانی است که در عرصه ژورنالیسم تحقیقی فعالیت و مقالات و کتب او (خصوصاً آنها که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود)، در سراسر جهان خوانندگان فراوانی دارد. کتاب حاضر آخرین اثر تحقیقی اوست که در سال گذشته منتشر شده و از همان آغاز نظرهای فراوانی را به خود جلب کرده است. کتاب روایتی اسرائیلی از پیش‌زمینه‌ها و روند تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی این رژیم است و در این بین بیش از هر چیز بر ترورهای صورت گرفته از سوی این دستگاه‌ها یا به تعبیر خود کتاب قتل‌های هدفمند آنها تمرکز دارد. برگمن برای به دست آوردن تصویری از سیر و عملکرد این دستگاه‌ها، هزاران سند (که برخی از آنها

رونین برگمن، نویسنده سرشناس اسرائیلی

محرمانه بوده و به صورت غیرقانونی در اختیار او قرار گرفته) و تعداد بی‌شماری کتاب و مقاله را بررسی کرده است، اما اهمیت بیشتر این کتاب، به صدها مصاحبهٔ اختصاصی نویسنده با کسانی برمی‌گردد که خود به صورت مستقیم در این سازمان‌ها یا در وقایع مورد اشاره در کتاب حضور داشته‌اند و رتبه سازمانی یا عملیاتی برخی از آنها نیز در بالاترین سطح بوده و همین اطلاعات آنها را به معنای دقیق کلمه دست اول کرده است. نویسنده کتاب و تک‌تک راویانش از صمیم قلب به حقانیت اسرائیل و ضرورت استمرار حیاتش ایمان دارند و برخی از آنها برای این باورشان به قتل‌های متعدد، آدم‌ربایی، شکنجه و... هم دست زده و بی‌پروا و بدون خجالت آنها را در همین کتاب بازگو هم کرده‌اند، ولی با تمام اینها آنچه در کتاب آمده، ضرورتاً به نفع اسرائیل نیست. شاید خود نویسنده نظری جز این داشته و گمان می‌کرده با این کار مسیر اصلاح دستگاه‌های اطلاعاتی‌شان را نمایان می‌کند، ولی نمی‌دانسته که اقدام او چطور از وحشیگری و خونسردی در جنایت و بی‌پروایی در آدم‌کشی صهیونیست‌ها در طول تاریخ‌شان پرده برداشته و چقدر هم این پرده‌برداری را به صورت ناخواسته متقن و مستدل انجام داده است! اما در هر حال نباید از یاد برد که این کتاب روایت صهیونیست‌ها از تاریخ معاصر منطقه است. بر همین اساس، می‌توان این کتاب و ترجمه را روایتی از چشم دشمن خواند. جلد اول از مجموعه چهارجلدی کتاب تو زودتر بکش، روایت نیروهای عملیاتی و اطلاعاتی اسرائیل از ۶۰ سال ترورهای موساد از ترور مبارزین فلسطینی تا ترور عماد مغنیه و دانشمندان هسته‌ای و موشکی ایران به قلم نویسنده سرشناس اسرائیلی (رونین برگمن) و ترجمه وحید خضاب، در قطع رقعی و ۴۱۶ صفحه از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر شد...»

۷ تیر ۱۴۰۴. مراسم تشییع پیکر جمعی از شهدای حمله رژیم صهیونیستی به ایران

جنگ اسرائیل با ایران و انگاره‌های پرقدمتی که فرو ریخت!

ایران بر یک شبکه پیچیده استوار است نه افراد و سازه‌ها

مریم صادقی‌پری

روابط ایران و امریکا از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، وارد مرحله‌ای از تنش و تقابل شد. تسخیر سفارت امریکا، ترور مسئولان نظام اسلامی، حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، تحریم و جنگ سایبری برخی از سرفصل‌های این تقابل را تشکیل می‌دهند، اما آنچه این خصومت را ریشه‌دار و ساختاری کرده، اتحاد استراتژیک واشینگتن با تل‌آویو و نفوذ پررنگ لابی‌های صهیونیستی در سیاست خارجی امریکاست. این دشمنی دیرپا سرانجام در خرداد ۱۴۰۴ و با حمله اسرائیل به ایران و آغاز جنگ ۱۲ روزه به نقطه انفجار رسید. جنگی که با ورود نظامی مستقیم امریکا نشان داد که دیگر سیاست فشار حداکثری به مرزهای دیپلماسی محدود نمی‌شود. این درگیری، نشانه‌ای از تغییر معادلات امنیتی خاورمیانه است، نظمی که دیگر نه با بازدارندگی سنتی، بلکه با پیوندی پیچیده از منافع، ائتلاف‌ها و بی‌اعتمادی تاریخی تعریف می‌شود. مقال پی آمده درصدد است تا این موضوع را بالحاظ پیشینه تاریخی آن بسط دهد. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

پشت پرده سیاست‌های خصمانه امریکا علیه ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیطره امریکا بر ایران و منافع گسترده آنان کاملاً از بین رفت و جمهوری اسلامی به عنوان یکی از چالش‌های دائمی سیاست خارجی امریکا تبدیل شد، چالشی که واشینگتن آن را نه صرفاً سیاسی یا دیپلماتیک، بلکه امنیتی و ایدئولوژیک تلقی کرده است. در طول بیش از چهار دهه، ایالات متحده امریکا از مجموعه‌ای از ابزارها برای مهار ایران بهره برده است: تحریم‌های اقتصادی گسترده، انزوای دیپلماتیک، حمایت از گروه‌های مخالف، عملیات سایبری و در نهایت جنگ‌های نیابتی و اقدام نظامی. یکی از روشن‌ترین نشانه‌های سیاست خصمانه امریکا علیه ایران، در افشای طرحی محرمانه از زبان ژنرال بازنشسته وسلی کلارک نمایان شد. کلارک در مصاحبه‌ای با برنامه «اینک دموکراسی» در سال ۲۰۰۷ فاش کرد که تنها چند هفته پس از حملات ۱۱ سپتامبر در جریان دیداری در پنتاگون، یک ژنرال ارشد ارتش امریکا یادداشتی را به او نشان داد که در آن برنامه‌ای برای سرنگونی دولت‌های هفت کشور، ظرف پنج سال مطرح شده بود: عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و در نهایت ایران! نام ایران در انتهای این فهرست، بی‌هیچ تردیدی، نشان‌دهنده جایگاه راهبردی و دشمن‌پنداری عمیق امریکا نسبت به جمهوری اسلامی بود. کلارک بعدها در کتاب «پیروزی در جنگ‌های نوین» نیز به این موضوع پرداخت که این طرح نه واکنشی به تهدیدهای فوری، بلکه بخشی از یک راهبرد بلندمدت برای بازطراحی ساختار سیاسی خاورمیانه به نفع منافع واشینگتن و متحدانش (به‌ویژه اسرائیل) بوده است. روایت کلارک، همچنان به‌عنوان سندی کلیدی در فهم ریشه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلتیکی دشمنی امریکا با ایران مورد استناد قرار می‌گیرد، دشمنی‌ای که نه به یک رویداد خاص، بلکه به راهبردی بلندمدت، ساختاری و چندلایه گره خورده است.

لابی پنهان، اما قدرتمند

با وجود آنکه یهودیان تنها حدود ۲ درصد از جمعیت ایالات متحده امریکا را تشکیل می‌دهند، اما سازمان‌های یهودی ـ به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی ـ نقشی بسیار فراتر از نسبت جمعیتی خود ایفا کرده‌اند. از میان بیش از ۲۸۰ سازمان یهودی رسمی و حدود ۲۵۰ اتحادیه منطقه‌ای فعال نام یک سازمان بیش از همه به عنوان بازیگر اصلی سیاست ایالات متحده در قبال خاورمیانه مطرح است و آن «کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل» یا به اختصار «آیپک» (AIPAC) است که فعالیت رسمی خود را از دهه ۱۹۵۰ آغاز کرد. این سازمان، به‌سرعت به یکی از نیرومندترین لابی‌های سیاسی در تاریخ ایالات متحده بدل شد. این کمیته از بدو تأسیس، مأموریت خود را روشن و بی‌پرده اعلام کرده بود: تلاش برای تصویب قوانینی در حمایت از اسرائیل و تضمین منافع آن در سیاست امریکا. برخلاف بسیاری از گروه‌های لابی - که منافع صنفی یا اقتصادی را دنبال می‌کنند- آیپک به‌شکلی بی‌سابقه توانسته است تا بین سیاست خارجی ایالات متحده و منافع رژیم اسرائیل، همپوشانی ساختاری و بلندمدت ایجاد کند. این سازمان با دهها دفتر منطقه‌ای در امریکا و دفاتری در شهرهایی چون اورشلیم به مرکز اصلی هماهنگی و جهت‌دهی به فعالیت دیگر سازمان‌های یهودی در ایالات متحده تبدیل شده است. نکته قابل توجه این است که اعضای آن صرفاً محدود به یهودیان نیستند! بلکه مجموعه‌ای از صهیونیست‌های یهودی و غیریهودی را شامل می‌شود که در یک موضوع اشتراک نظر دارند: حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل و همسوسازی سیاست خارجی امریکا با منافع تل‌آویو.

این کمیته با استفاده از شبکه‌ای از حامیان مالی، به‌راحتی می‌تواند مسیر سیاسی یک نامزد کنگره را با حمایت یا تهدید خود تغییر دهد. بسیاری از سیاستمداران امریکایی برای موفقیت در رقابت‌های انتخاباتی، نیازمند تأیید یا حداقل سکوت آیپک هستند. سازمان آیپک تنها یک دفتر در واشینگتن نیست، بلکه شبکه‌ای پیچیده از ۳۰۰ سازمان یهودی، ۶۰ اتحادیه منطقه‌ای و صدها سیاستمدار وابسته به حمایت مالی و رسانه‌ای این لابی قدرتمند را شامل می‌شود. در سال ۲۰۲۵، تنها در چرخه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از سوی نهادهای همسو با آیپک هزینه شد تا چهره‌هایی ضدایرانی وارد سنا و مجلس نمایندگان شوند. این هزینه‌ها تنها نوعی سرمایه‌گذاری مالی نیستند، بلکه ابزار مهندسی سیاست خارجی امریکا با محوریت اسرائیل به‌شمار می‌روند. به گفته روزنامه نیویورک تایمز، آیپک تأثیرگذارترین سازمان در شکل‌دهی به روابط امریکا و اسرائیل است. همچنین شیمون پرز وزیر امور خارجه پیشین اسرائیل نیز از آن به‌عنوان «پل ارتباطی بزرگ و ضروری میان ملت امریکا و دولت اسرائیل» یاد کرده است.

چگونه آیپک زمینه‌ساز جنگ شد؟

این شبکه در ماه‌های منتهی به حمله اسرائیل به ایران، از طریق متحدان خود در کنگره، بسته بودجه‌ای با بندهای خاص برای تأمین تسلیحات تهاجمی اسرائیل تصویب کرد. نکته مهم تغییر واژه‌های کلیدی در اسناد رسمی بود: از «دفاع از خود» به «بازدارندگی فعال»، عبارتی که عملاً به معنای مجوز حمله پیش‌دستانه است. این جریان همچنین در هفته‌های پیش از حمله، موج گسترده‌ای از گزارش‌های تهدیدآمیز علیه ایران در رسانه‌های بزرگ امریکا مانند سی ان ان، ان بی‌سی و نیویورک تایمز به راه انداخت. بسیاری از این گزارش‌ها از سوی اندیشکده‌هایی تهیه شده بودند که در میان حامیان مالی آنها می‌توان نام ایپک یا بنیادهای وابسته‌اش را دید.

> ایران برخلاف روایت‌های سطحی، نشان داده که هم اراده بقا دارد، هم توان بازسازی و مهم‌تر از همه قدرت بازدارندگی اندیشه‌محور. سال‌ها تبلیغات رسانه‌ای و جنگ روانی برای ترساندن ملت ایران از «حمله قریب‌الوقوع اسرائیل یا امریکا»، با این نبرد قهرمانانه سوخت و به خاکستر بدل شد! ایران نه تنها واکنش نشان داد، بلکه با دقت، انسجام و اراده نشان داد که می‌تواند در صورت لزوم و به‌طور مستقیم با هر دشمنی در هر نقطه‌ای مقابله کند

> سیاست‌هایی که پیش‌تر در غزه شکست خوردند، امروز نیز در برابر کشوری با عمق راهبردی ایران به بن‌بست رسیده‌اند. اینک آنچه بیشتر از هر زمان آسیب‌پذیر می‌نماید، خود اسرائیل است. از ارتشی که روحیه‌اش را باخته، تا جامعه‌ای که ترس، تفرقه و بی‌اعتمادی آن را در آستانه اضمحلال قرار داده است. شاید بزرگ‌ترین تهدید پیش‌روی اسرائیل نه ایران یا دشمن خارجی، بلکه بحران درون‌زای مشروعیت و انسجام در تل‌آویو باشد

از نخبگان تا سازه‌ها علم با بمباران نابود نمی‌شود

در جریان جنگ ۱۲ روزه، برخی از مراکز علمی و نظامی ایران، هدف حملات رژیم‌صهیونیستی قرار گرفتند. گزارش‌ها از شهادت تعدادی از پژوهشگران و آسیب به برخی تأسیسات علمی حکایت دارند. با این حال، روایت‌سازی رسانه‌های غربی درباره «ضربه جدی به زیرساخت‌های علمی ایران»، با واقعیت علمی و اجتماعی کشور همخوانی ندارد. ایران با در اختیار داشتن بیش از ۱۰۰ هزار عضو هیئت علمی، صدها دانشگاه و هزاران مرکز تحقیقاتی از زیرساختی عمیق و چندلایه در حوزه تولید علم برخوردار است. هرچند از دست دادن حتی یک نخبه، اندوه‌بار و تلخ است، اما نابودی چند سازه یا شهادت چند دانشمند، هرگز به معنای فروپاشی ساختار علمی کشور نیست. این مقوله با نظر به چند نکته بیشتر شفاف می‌شود:

۱- سرمایه علمی، فراتر از سازه‌هاست

دانش در ایران، تنها در ساختمان‌ها و تجهیزات خلاصه نمی‌شود. به واقع ریشه‌های دانایی در این مرز و بوم در ذهن نخبگان، شبکه‌های علمی و فرهنگ بومی‌سازی علم نهفته است. حتی اگر آزمایشگاه‌ها و ابزارها از میان بروند، آنچه باقی می‌ماند دانش، تجربه و اراده‌ای برای بازسازی سریع‌تر، هوشمندانه‌تر و مؤثرتر است. این امر اگرچه پنهان نیست، اما عمدتاً مورد تغافل دشمن قرار می‌گیرد.

۲- نخبگان، قابل جایگزینی‌اند نه فراموش‌شدنی

شهادت دانشمندان هر کشوری از جمله ایران، اگرچه خسارتی بزرگ به نظر می‌رسد، اما ساختار علمی ایران به‌گونه‌ای طراحی شده که هیچ‌کس جزیره‌ای مستقل قلمداد نمی‌شود. در واقع هر پژوهشگر، بخشی از یک اکوسیستم فکری و تخصصی است و مسیر دانش با همراهی صدها دانشجوی تحصیلات تکمیلی و همکار پژوهشی ادامه می‌یابد و متوقف نمی‌شود.

۳- تجربه تاریخی از ترور تا تحریم

از اوایل دهه ۱۳۸۰، ایران بارها دانشمندان هسته‌ای خود را با ترور کشور اسرائیل از دست داد. چهره‌هایی مانند شهید فخری‌زاده، احمدی‌روشن، شهریاری و علیمحمدی. این ترورها در کنار تحریم گسترده تجهیزات علمی با هدف توقف روند رشد فناوری در ایران انجام شد، اما نه‌تنها این هدف دشمن محقق نشد، بلکه پیشرفت‌ها در حوزه‌هایی چون فناوری هسته‌ای، نانوتکنولوژی، زیست‌فناوری (بیوتکنولوژی) و فناوری‌های دفاعی به‌طور چشم‌گیر حاصل شد.

۴- بازسازی با شتابی بیشتر

یکی از ویژگی‌های ممتاز نظام علمی ـ صنعتی ایران، توان بالای بازسازی درونی است. بارها تجربه شده که مراکز علمی آسیب‌دیده از حوادث طبیعی مانند زلزله یا جنگ، در مدت زمانی کوتاه و با ظرفیتی بالاتر بازطراحی و بازسازی شده‌اند. در حقیقت علم، سرمایه‌ای صرفاً فیزیکی یا وابسته به زیرساخت‌ها نیست. آنچه ایران را در برابر ضربات دشمن مقاوم نگه می‌دارد، نه فقط ساختمان‌ها، بلکه ذهن‌های خلاق، شبکه‌های دانشی پویا و روحیه ایستادگی ملی است. چیزی که در عمل و در طول زمان نیز به اثبات رسیده است.

تحلیل‌های غربی، درباره ناکامی استراتژی اسرائیل در برابر ایران

در پی تنش‌های نظامی اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم‌صهیونیستی و سپس امریکا، موجی از تحلیل‌ها و اظهارنظرها از سوی مقامات اطلاعاتی سابق، دیپلمات‌های غربی و اندیشمندان روابط بین‌الملل منتشر شد که همگی بر یک نکته کلیدی تأکید دارند: اسرائیل با تکیه بر ترور افراد و حمله به محدود زیرساخت‌ها، قادر به مهار توانمندی‌های ایران نیست و این راهبرد، نتیجه‌ای راهبردی به دنبال نداشته است. رامی ایگرا معاون پیشین موساد، در گفت‌وگویی با شبکه بی‌بی‌سی صراحتاً اذعان کرد: «کشتن فرماندهان ارشد اهمیت دارد، اما تأثیر تعیین‌کننده‌ای ندارد، زیرا پشت این افراد، یک ارتش کامل ایستاده است. همه افراد در نهایت قابل جایگزینی هستند. نمونه‌اش را در نوار غزه می‌توان دید، جایی که اسرائیل بسیاری از رهبران حماس را ترور کرده، اما حماس همچنان پابرجاست. نمی‌توان تنها با حذف ۱۵ فرمانده نظامی در جنگ پیروز شد، به‌ویژه در برابر کشوری همچون ایران با وسعتی برابر اروپا و جمعیتی بیش از ۹۲ میلیون نفر...» آلون میزراهی تحلیلگر امنیتی اسرائیلی نیز در تحلیلی هشدار داد: «اگر بار دیگر با ایران وارد جنگ شویم، به‌طور کامل ویران خواهیم شد... ایران به‌دنبال راه‌اندازی هولوکاست نیست، اما می‌تواند موجودیت اسرائیل را به چالش بکشد. از زمانی که وارد مقابله با ایران شدیم، ارتش ما شکست‌های سنگینی در غزه متحمل شده است. سربازان ما دچار وحشتند، خانواده‌های‌شان نیز نگرانند. اسرائیل اکنون بیش از هر زمان دیگری به مرز فروپاشی نظامی و اجتماعی نزدیک شده است، تنها چند هفته جنگ واقعی کافی است تا این واقعیت برملا شود...» آلستر کروک دیپلمات پیشین بریتانیا و عضو سابق سرویس اطلاعاتی MI۶ نیز در ارزیابی خود گفت: «هدف اسرائیل از تجاوز به خاک ایران، بی‌ثبات‌سازی داخلی و فلج کردن ساختار حاکمیتی آن بود. آنها تلاش داشتند با الگو گرفتن از سناریوی سوریه، پروژه‌ای موسوم به سوریه‌سازی را در ایران اجرا کنند و با ایجاد آشوب و حمله، زمینه‌ساز یک انقلاب رنگی شوند، اما نتیجه عکس داد: ایران در مدت کوتاهی سامانه‌های دفاعی خود را بازسازی کرد و ابتکار عمل را در میدان نبرد در دست گرفت...»

۷ تیر ۱۴۰۴. مراسم تشییع پیکر جمعی از شهدای حمله رژیم صهیونیستی به ایران

جک سالیوان مشاور امنیت ملی کاخ سفید نیز به شکست راهبردی حمله امریکا به خاک ایران اذعان کرده و گفته است: «این اقدام نه‌تنها ضرورتی نداشت، بلکه در متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران نیز کاملاً ناکام بود...» جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته مکتب واقع‌گرایی و استاد دانشگاه شیکاگو نیز در گفت‌وگویی با نشریه امریکایی «اسپکتیتور» تأکید کرد: «هدف نهایی اسرائیل، تجزیه ایران و تبدیل آن به چند کشور کوچک است، اما این سیاست، حتی از منظر منافع امریکا نیز غیرعاقلانه است! جنگ با ایران برای درهم شکستن آن اقدامی نابخردانه و بی‌نتیجه است. حتی ترامپ نیز این را درک کرده است. امروز اسرائیل، در حال پیگیری یک سیاست خارجی غیرعقلانی است. بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیل از درون آن برخاسته است، تندروهای داخلی در حال فروپاشاندن بنیان‌های این رژیم هستند. خطر جنگ داخلی بیش از هر زمان دیگری جدی است...» او همچنین افزود: «این جنگ ۱۲ روزه که امریکا و اسرائیل علیه ایران به راه انداختند، به‌عنوان یک پیروزی بزرگ تبلیغ شد! اما در واقعیت چنین نبود. موشک‌های بالستیک ایران، به تل‌آویو، حیفا دیگر شهرها و پایگاه‌های نظامی اسرائیل اصابت کردند. اسرائیلی‌ها دچار بحران شدند و حتی از امریکا خواستند تا آتش جنگ را خاموش کند. ملاک پیروزی در جنگ، تحقق اهداف از پیش تعیین شده است و در این نبرد اسرائیل در هر دو هدف - تضعیف توانمندی‌های هسته‌ای ایران و ایجاد نارضایتی داخلی - کاملاً شکست خورد...» لری جانسون تحلیلگر پیشین سازمان سیا نیز در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «بسیاری نمی‌دانند که اسرائیل تنها یک یا دو هفته تا شکست کامل فاصله داشت. ایران دو بندر اصلی اسرائیل را تعطیل کرد و باعث توقف کامل تردد دریایی شد. پالایشگاه‌های حیفا و اشدود آسیب دیدند و حتی تنها فرودگاه بین‌المللی اسرائیل نیز از کار افتاد...» در یکی از صریح‌ترین اعترافات منتشرشده از دل رسانه‌های اسرائیلی، ایتای ماک کارشناس مسائل نظامی و صادرات تسلیحاتی نوشت: «اسرائیل، همانند آنچه در جنگ‌های پیاپی با حماس در نوار غزه تجربه کرده، در نبرد با ایران نیز فاقد اهدافی واقع‌گرایانه است. تصور حذف دانش، انگیزه و ساختار دفاعی ایران خیالی بیش نیست. هر ژنرالی که ترور شود، جایگزینی خواهد داشت. هر مرکز علمی‌ای که تخریب شود، بازسازی خواهد شد و مهم‌تر از همه ایدئولوژی مقاومت نه‌تنها پابرجا خواهد ماند، بلکه تقویت خواهد شد...» او در پایان افزود: «اسرائیل سال‌ها تهدید حمله نظامی را برگ برنده خود می‌دانست، اما امروز پس از عملی شدن این تهدید، دیگر هیچ ابزار بازدارنده‌ای در برابر ایران ندارد...»

مجموع تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی چهره‌های اطلاعاتی و سیاسی غرب، نشان‌دهنده تغییر جدی در درک واقعیت‌های صحنه منطقه‌ای است. برخلاف تلاش رسانه‌های جریان غالب برای القای پیروزی، واقعیت‌های میدانی و نخبگانی از شکست راهبردی اسرائیل در برابر ایران حکایت دارد. سیاست تکیه بر ترور، فشار و بمباران، نه‌تنها مانعی در مسیر پیشرفت ایران نبوده، بلکه انسجام ملی، علمی و دفاعی را تقویت کرده است. در مقابل آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری در اسرائیل نمایان است، بحران انسجام، مشروعیت و فقدان چشم‌انداز راهبردی است. در برابر ملتی ریشه‌دار که پشتوانه آن مردم، دانش و ایمان است، هیچ سلاحی قادر به پیروزی نخواهد بود. اسرائیل اکنون بیش از هر زمان، با خطر افول راهبردی روبه‌روست، نه از بیرون، بلکه از درون.

کلام آخر

از دل تحلیل‌های صریح و کم‌سابقه مقامات اطلاعاتی، دیپلمات‌های کهنه‌کار و نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل در غرب یک واقعیت غیرقابل انکار بیرون می‌زند: اسرائیل نمی‌تواند با ترور چهره‌ها، حمله به مراکز علمی یا فشارهای خارجی ایران را از مسیر خود منحرف کند. همانطور که رامی ایگرا، آلون میزراهی، آلستر کروک و جان مرشایمر به صراحت اذعان کرده‌اند، ساختار حاکمیتی و علمی ایران، نه‌تنها بر افراد یا سازه‌ها متکی نیست، بلکه بر یک شبکه عمیق فکری، سازمان‌یافته و بومی استوار است. سیاست‌هایی که پیش‌تر در غزه شکست خوردند، امروز نیز در برابر کشوری با عمق راهبردی ایران راه به جایی نمی‌برند. در نقطه مقابل، آنچه بیشتر از هر زمان دیگر آسیب‌پذیر نشان داده می‌شود، خود اسرائیل است. از ارتشی که روحیه‌اش فروریخته، تا جامعه‌ای که ترس، تفرقه و بی‌اعتمادی آن را در آستانه شکاف داخلی قرار داده است. شاید بزرگ‌ترین تهدید پیش‌روی اسرائیل، نه ایران یا دشمن خارجی، بلکه بحران درون‌زای مشروعیت و انسجام در قلب تل‌آویو باشد.

با آغاز درگیری مستقیم میان ایران و رژیم صهیونیستی، آن‌چه بیش از همه در چشم جهانیان آشکار شد، فروریختن هیمنه نظامی و روانی امریکا و اسرائیل بود. سامانه‌های گنبد آهنین که در تبلیغات غربی به عنوان «نفوذناپذیر» معرفی می‌شدند، در برابر موج موشکی و پهپادی ایران ناتوان و فلج شدند. ورود امریکا به جنگ هم صرفاً برای نجات اسرائیل از مخمصه‌ای بود که در آن گرفتار آمده بود. جنگ امروز، بیش از آنکه نبردی فیزیکی باشد، آزمونی برای ایستادگی در برابر توهمات سیاسی و سرمایه‌گذاری بر عقلانیت راهبردی است. در این میان، ایران برخلاف روایت‌های سطحی، نشان داده که هم اراده بقا دارد، هم توان بازسازی و مهم‌تر از همه قدرت بازدارندگی اندیشه‌محور. سال‌ها تبلیغات رسانه‌ای و جنگ روانی برای ترساندن ملت ایران از «حمله قریب‌الوقوع اسرائیل یا امریکا»، با این نبرد قهرمانانه سوخت و به خاکستر بدل شد! ایران نه تنها واکنش نشان داد، بلکه با دقت، انسجام و اراده نشان داد که می‌تواند در صورت لزوم و به‌طور مستقیم با هر دشمنی در هر نقطه‌ای مقابله کند.